

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



## نظری بر عرصه‌ی حیات انسان از منظر توحید افعالی

### پیشگفتار

آنچه پیش رو دارید، مباحثی است که طیّ سالیان متمادی در کلاس‌های دانشگاهی مطرح کرده‌ام و خاطرات بسیار شیرینی از تحوّلات و تأثیرات مثبت آن در زندگی دانشجویان به یاد دارم. عزیزان بسیاری به یاری این آموزه‌ها از اضطراب‌ها و افسردگی‌ها رهایی یافتند و به شادی و نشاط و امید و انرژی عجیب و رنگ و بوی و زیبایی خاصی در زندگی خود دست یافتند. امید است با عنایات خداوند متعال چنین تأثیری را بر عزیزانی که هم‌اکنون با این مباحث آشنا می‌شوند، نیز برجای گذارد. تحقق این امر در گرو توجّه به نکته‌ی زیر است.

## یقین و باور قلبی شرط اثربخشی دانسته‌ها

چیزی که در واقعیت‌های زندگی و وجود ما تأثیر می‌گذارد، باورهای ماست؛ نه تصورات ذهنی یا تصدیق‌های عقلی. تفاوت تصور ذهنی و تصدیق عقلی با باور قلبی را می‌توان در تأثیر حقیقت معاد در زندگی انسان‌ها مشاهده کرد. بسیاری از ما می‌توانیم با برهان‌های عقلی قانع‌کننده حقیقت معاد را اثبات کنیم و توضیح دهیم؛ اما عقیده به معاد و قیامت و حساب و کتاب و عدل الهی چقدر در واقعیت‌های زندگی ما و انتخاب‌های ما بر سر دوراهی‌ها نقش تعیین‌کننده دارد؟

اغلب درمی‌یابیم، علی‌رغم اطلاعات ذهنی و تصدیق‌های عقلی که نسبت به معاد داریم، این موضوع تأثیر چندانی در انتخاب‌های ما ندارد. از اینجا آشکار می‌شود که تصدیق‌های عقلی ما چندان تعیین‌کننده نیست؛ بلکه این باورهای قلبی ماست که در وجود ما تعیین‌کننده و تأثیرگذار است.

امام خمینی علیه السلام در درس‌های اخلاق خود<sup>۱</sup> فرق بین تصدیق عقلی و باور قلبی را در مثالی چنین نشان می‌دادند: همگان تصدیق می‌کنند که انسان تا زنده است قدرت حرکت و انجام کار دارد؛ وقتی مُرد هیچ کاری از او بر نمی‌آید. بنابراین یک انسان زنده امکان زیان رساندن به دیگران را دارد؛ مثلاً می‌تواند کسی را بزند یا بکشد یا پولش را بدزدد؛ اما از یک انسان مرده یا جنازه، هیچ فعلی صادر نمی‌شود و ضرر و زیانی هم به کسی نمی‌رسد. این امری است که هر عاقلی آن را تصدیق می‌کند. حال اگر از بسیاری از همین افراد عاقل بخواهند، شب تا صبح در اتافی تاریک با یک جنازه تنها بمانند،

---

۱. امام خمینی، شرح حدیث جنود عقل و جهل، ص ۸۸.

وحشت‌زده امتناع می‌کنند؛ اما حاضرند با بیست انسان زنده در یک اتاق تاریک به سر  
برند. درحالی‌که می‌دانند از انسان‌های زنده احتمال دارد ضرر و زیانی به آنها برسد؛ ولی  
از آن مرده یقیناً هیچ ضرری به ایشان نمی‌رسد. به‌همین ترتیب اگر از آنها بخواهند،  
نیمه‌شب در یک قبرستان تنها قدم بزنند، می‌ترسند. وقتی می‌پرسند: چرا می‌ترسید؟  
اینها که زیر خروارها خاک خوابیده‌اند، اگر زنده هم بودند نمی‌توانستند آسیبی برسانند؛  
چه رسد به اینکه مرده‌اند! می‌گویند: درست است؛ اما دست خودمان نیست؛ می‌ترسیم.  
ولی برخلاف این افراد، یک گورکن به‌راحتی و بی‌هیچ ترس و هراس، می‌تواند شب‌هنگام  
تنها به قبرستان برود و بماند؛ یا یک مرده‌شوی نیمه‌شب هم به غسل‌خانه می‌رود و  
مرده‌ها را می‌شوید؛ حتی ممکن است همان‌جا کنار جنازه‌ها بخوابد.

تفاوت این گورکن یا مرده‌شوی با دیگران در چیست؟ یکی به باور قلبی رسیده است و  
یقین دارد که جنازه ترس و خطر ندارد؛ ولی دیگری هنوز به باور قلبی نرسیده است و  
فقط تصدیق عقلی دارد. تصدیق عقلی ترس از جنازه را برطرف نمی‌کند؛ آنچه تأثیرگذار  
است باور قلبی است.

### راه دستیابی به باور قلبی

اکنون این پرسش اساسی مطرح می‌شود که چگونه می‌توان به باور قلبی رسید؟  
انسان پس از اینکه مسأله‌ای را از نظر علمی و عقلی بررسی کرد و درست بودن آن  
موضوع برایش مسلّم شد، اگر آن را بارها و بارها برای خود تکرار کند، به بیان دیگر به  
خود تلقین کند، آن مطلب از عقل به دل او سرایت می‌کند و به باور قلبی و امری یقینی

تبدیل می‌شود. پس باور قلبی از راه تکرار یا تلقین به‌دست می‌آید. آن مرده‌شوی یا گورکن هم این‌گونه به باور قلبی رسیدند. چه‌بسا ابتدا که این شغل را برگزیدند، وقتی با جنازه‌ها تنها می‌شدند یا در گورستان تنها می‌ماندند، می‌ترسیدند؛ اما در سالیان متمادی به‌قدری در گورستان و غسل‌خانه رفت‌وآمد کردند و با جنازه‌ها روبه‌رو شدند که همین تکرار، آن مفهوم عقلی را به باور قلبی تبدیل کرد.

رمز تکرار در اذکار یا عبادات نیز همین است؛ اینکه ذکر را باید تکرار کرد، یا نماز را در هر شبانه‌روز چند نوبت خواند، یا برخی اذکار را در هر نماز چندین بار تکرار کرد، به‌همین دلیل است. حقایقی را که فرد در نماز یا ذکر بر زبان می‌آورد، از نظر عقلی قبلاً بررسی کرده و درستی آنها برای او ثابت شده است؛ مثلاً می‌داند که خداوند وجود دارد و بزرگ و منزّه است؛ اما می‌خواهد این مفهوم را به قلب منتقل کند؛ پس تکرار می‌کند و می‌گوید: سبحان الله، سبحان الله، سبحان الله، ... و با تکرار، این مفهوم را به دل خود تلقین می‌کند تا دل باور کند. باور قلبی این‌گونه ایجاد می‌شود. خدای متعال هم می‌فرماید: **وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ**<sup>۲</sup>: آن‌قدر پروردگارت را عبادت کن تا به یقین برسی.

خواننده‌ی گرامی اگر می‌خواهید درهای بهشتی که این بحث می‌تواند در زندگی هر انسانی باز کند، به رویتان گشوده شود، باید سه گام بردارید. اثر حاضر در دو گام با شما همراه است و یاریتان می‌دهد. نخست اینکه تصوّر این بحث‌ها را در ذهن شما ایجاد می‌کند. دوم با استدلال‌های عقلی اثبات می‌کند که این بحث‌ها درست است. گام سوم

---

۲. سوره‌ی حجر، آیه‌ی ۹۹.

تکرار این بحث‌ها برای رسیدن به باور قلبی است که برعهده‌ی شما و هنر شماست. اگر درمقابل هر حادثه که در زندگیتان پیش می‌آید و هر اقدام که قصد انجام آن را دارید، مفاهیمی را که در قالب این مجموعه مطرح خواهد شد، برای خود تکرار کنید، آن مفاهیم به باور قلبی تبدیل می‌شوند و آثار بسیار شیرین آن را همیشه در زندگی خود شاهد خواهید بود.

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

